



مگر چه گفت به گوش درخت باد خزان

که روی زرد نمود و تکید و شد لرزان

دیدیم برگ ها نسواری و طلایی شده اند، شنیدیم که از هماغوشی
تابستان سرماخورده و زمستان تب آلود؛ خزان رنگین کمان زایش و
ریزش یافت.

رفیق جان! نشود برگ، این چگر گوشه درخت؛ این چناره بهار پا گذاری
و از شکسته شدن ستون فقراتش، اندامت نلرزد. برگ، نمودار آن
درختیست که کهنشانی، نفس ارزانیست کرده و پناهگاه خنک تنور تموزت
بوده.

از زمین بردار برگ زرد را و طلایی پیوشش تا غریق غم غربت نشوی.

خزان برای عشق فصل خوبیست!